عملکرد لشکر نجف در عملیات خیبر
در گفت‌وگوی «جوان» با نویسنده کتاب «حماسه مجنون»

حماسه پنجم اسفند ۶۲ در نیم‌روز طلائیه اتفاق افتاد

رزمندگان لشکر نجف در دوره آمادگی عملیات خیبر - دهلران

■ علیرضا محمدی

پنجم اسـفندماه روز مقاومت نجف‌آباد نام‌گذاری شـده است. سـال ۱۳۶۲ در یک نصف روز، حدود ۲۰۰ نفر از رزمندگان این شـهر طی عملیات خیبر و در منطقه مجنون به شـهادت رسـیدند. حماسه آفرینی رزمندگان لشـکر ۸ نجف‌اشـرف و همین طور لشـکر ۳۱ عاشـورا در عملیات خیبر، یکی از رویدادهای شگفت انگیز و پرهیجان دفاع مقدس اسـت که به نظر می‌رسد با گذشت سـال‌ها از اتمام دفاع مقدس، توجه شـایانی به آن صورت نگرفته اسـت. در طـی عملیات خیبر دو لشـکر نجف و عاشـورا در تصرف و حفظ جزایر مجنـون نقش اصلـی را ایفا کردنـد و در ادامـه عملیات، چهار گـردان از این دو لشـکر، برای بازگشـایی راه زمینی عملیـات از جزایر خارج شـدند اما به محاصره دشـمن افتادنـد و همگی به شهادت رسـیده یا به اسـارت در آمدند. در گفت‌وگویی که با حسین موحدی، نویسـنده کتاب «حماسه مجنون» (نقش لشـکر ۸ نجف در عملیـات خیبر) داشـتیم، گذری بـه آن روزهای تاریخـی انداختیم.

نگاه ما به کتاب حماسـه مجنون در واقع بازنگری نقش لشکر ۸ نجف در عملیات خیبر است، شما در کتاب‌تان صرفاً به همین عملیات پرداختید؟

در واقع عملکرد لشـکر ۸ نجف در دفاع مقـدس و عملیات مختلف طی یک مجموعه‌ای گردآوری و هر مقطعی به صورت یک کتاب منتشر شده‌است. موضوع کتاب «حماسه مجنون» از نیمه دوم سال ۶۲ تا پایان این سال را شامل می‌شود. یعنی از اتمام عملیات والفجر ۴ در مهرماه ۱۳۶۲ تا اواخر این سال، یک مقطع زمانی شش ماهه می‌شود که بزرگ‌ترین رویداد این برهه، عملیات خیبر در اسفندماه است. پیش از عملیات نیز تنها واقعه مهمی که بر لشکر گذشـته و در کتاب به آن پرداخته شده، آموزش نیروهای لشکر در دهلران است.

این آموزش‌ها هم مرتبط با عملیات خیبر بود؟

بله، یکسری آموزش‌های عبور از آب و افزایش توان و استقامت نیروها بود که در دهلران صورت گرفت. البته نیروها و حتی فرماندهانی در سـطح گردان هیچ کدام نمی‌دانسـتند که عملیات آتی چه زمانی و کجاست. خیبر عملیاتی است که به لحاظ اصول حفاظتی بسیار موفق بود. نهایتاً فرماندهان گردان یک ماه قبل از شـروع عملیات متوجه اصل موضوع می‌شوند.

در عملیات خیبر وظیفه لشکر ۸ نجف چه بود؟

در این عملیات دو لشکر نجف و عاشورا ارتباط تنگاتنگی با هم داشـتند. ابتدا باید چند گردان از این دو لشکر به جزایر مجنون می‌رفتند و آنجا را به تصرف درمی‌آوردند. البته بخش غربی مجنون باید توسط این دو لشکر تصرف می‌شد و بخش شرقی آن را نیروهای لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابیطالب(ع) و تیپ ۱۰ سیدالشـهدا(ع) تصرف می‌کردند. بخش شـرقی وسـعت کمتری داشت و از اسـتحکامات کمتری هم برخوردار بود. اما بخش غربی علاوه بر وسعت بیشتر، استحکامات بیشتری هم داشت. به هرحال تصرف جزایر مجنون شمالی و جنوبی در روز اول عملیات با موفقیت صورت می‌گیرد و سـپس دو گردان از لشکر نجف و دو گردان از لشکر عاشورا بدون حضور در درگیری‌های داخل جزیره مجنون، مأموریت می‌گیرند تا از منتهی علیه جزیره مجنون جنوبی وارد بخش خشکی شوند و خودشان را از داخل خاک عراق به طلائیه برسانند. از آن طرف هم باید لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) به فرماندهی حاج همت به طلائیه حمله می‌کرد و با این چهار گردان الحاق صورت می‌داد. هدف اصلی عملیات خیبر دسترسـی ایران به سـاحل چپ دجله و تصرف جاده العماره به بصره و قطع ارتباط بغداد با جنوب این کشـور بود. این چهار گردان اگر می‌توانستند با لشکر ۲۷ الحاق انجام دهند و طلائیه را تصرف کنند، در تـداوم عملیات راه زمینی دسترسـی رزمندگان کشورمان به جاده مزبور باز می‌شـد. اما متأسفانه این مهم به انجام نرسید.

گویا یکسری نیروها هم از شمال منطقه عملیاتی مجنون سعی کرده بودند تا خودشان را به ساحل دجله برسانند؟

اگر نقشه را نگاه کنید از نشوه تا البیضه و العزیز یک باریکه خشـکی در بین آبگرفتگی منطقه هور وجود دارد که جاده العماره- بصره از آنجا می‌گذرد. از همان نشـوه تا العزیز مد نظر عملیات خیبر بود. نشوه در جنوب باریکه است و چهار گردان از لشکرهای نجف و عاشورا و در طرف دیگر لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) اگر می‌توانستند طلائیه را تصرف کنند، در تداوم عملیات راه زمینی دسترسـی نیروهای ما به نشوه و ورود به این باریکه باز می‌شـد. همزمان با تلاش نیروهای خودی در جنوب منطقه، برخی از یگان‌های مثل لشکر ۱۴، ۴۱ و ۵ نصر با عبور از روی آب (هلی برن یا قایق) سعی کرده بودند تا خودشان را به شمال این باریکه و نقاطی چون البیضه و العزیز برسانند. آنها می‌روند و تعدادی از یگان‌ها هم مستقر می‌شوند. اما چون راه زمینی باز نمی‌شود، عراق فشار می‌آورد و نهایتاً این یگان‌ها هم مجبور به بازگشت می‌شوند.

حماسـه پنجـم اسـفندماه نجف‌آباد مربـوط به مأموریت این چهار گردان می‌شود؟

همین طور است. طبق طرح اولیه عملیات، این چهار گردان باید غروب چهارم اسـفندماه ۶۲ از مجنون شـمالی پیاده به سـمت مجنون جنوبی می‌رفتند و با عبور از سرپل، وارد خشـکی می‌شـدند. بعد با یک گردش ۴۵ درجه به سمت طلائیه می‌رفتند و بامداد روز پنجم خودشـان را به طلائیه می‌رساندند. عبور از مجنون کار سختی نبود چراکه این جزایر توسط گردان‌های دیگر تصرف شده بودند. اما برای خروج از جزایر باید از پلی عبور می‌کردند که عراقی‌ها قبلاً برای عبور و مرور نیروهای خودشان از داخل جزیره ایجاد کرده بودند. در اینجا چون بعثی‌ها متوجه می‌شوند که احتمال دارد نیروهای ما بعد از تصرف مجنون بخواهند از طریق آنجا به خشکی راه پیدا کنند، می‌آیند و به پل سوئیت می‌چسبند. لذا خروج از جزیره مجنون جنوبی دشوار می‌شود. شهید احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف تا آنجا همراه این چهار گردان می‌آید. بعد از درگیری و باز شدن راه، نیروهای خودی سفت سرپل را می‌گیرند و چهار گردان وارد خاک عراق می‌شوند تا به طلائیه بروند. بعد که به عمق می‌روند و خودشـان را به مرز طلائیه می‌رسـانند، آنجا موفق به الحاق با لشکر ۲۷ نمی‌شوند و به محاصره دشمن می‌افتند. از صبح بعد از نماز درگیری شروع می‌شود و تقریباً تاظهر همه این نیروها یا شهید می‌شوند یا به اسارت درمی‌آیند.

گویا شهید حمید باکری جانشین لشکر ۳۱ عاشورا هم همراه این چهـار گردان بود؟ پیکرشـان هم همان جا مفقود شد.

شـهید باکری در درگیری‌های سنگین سـرپل جزیره به شهادت می‌رسد. ایشان تا یک بخشی همراه این چهار گردان می‌رود و بعد از عبور از پل، همان جا می‌ماند. همان طور که عرض کردم شهید حاج احمد کاظمی هم تا سرپل همراه این چهار گردان رفته بود و ابتدا می‌خواست همراه‌شان برود که به هر طریق منصرف می‌شود و این چهار گردان پشت سرهم وارد بخش خشکی منطقه می‌شوند و به عمق می‌روند. بعد که در پشت طلائیه به محاصره می‌افتند، همزمان عراق فشار می‌آورد تا سرپل را از نیروهای خودی بگیرد. در اینجا شهید حمید باکری به شهادت می‌رسـد و با فشاری که نیروهای بعثی وارد می‌کنند، می‌توانـند وارد جزیره مجنون جنوبی هم بشوند و بخشی از آنجا را به تصرف درآورند. به این ترتیب پیکر حاج حمید باکری در منطقه می‌ماند و مفقود می‌شود. بعد نیروهای لشـکرهای نجف و عاشـورا در داخل مجنون جنوبی خاکریزی احداث و جلوی پیشـروی بیشتر دشمن را سـد می‌کنند. این خط پدافندی تا اواخـر دفاع مقدس حفظ می‌شود.

یک نکته‌ای در بحث عملیات خیبر وجود دارد به این مضمون که از سطح قرارگاه، ناهماهنگی بین نیروهای لشکر ۲۷ و چهار گردان لشکرهای نجف و عاشورا صورت گرفته بود. ماجرای آن چه بود؟

قبلاً عرض شـد که طبق طرح اولیه عملیات می‌بایست این چهار گردان از غروب روز چهارم اسـفند از مجنون شمالی پیاده به سمت هدف‌شان پیش می‌رفتند تا بامداد روز پنجم در طلائیه وارد عمل شـوند. اما چون تـدارکات لازم هنوز تأمین نشده بود، شهید صیادشیرازی و دیگر فرماندهان در قرارگاه تصمیم می‌گیرند عملیـات آنها را یک روز به تعویق بیندازند. در اینجا یک ناهماهنگی رخ می‌دهد. به لشکر ۲۷ اطلاع می‌دهند که عملیات به تعویق افتاده اسـت. ولی به دلیل بعد مسافت و اینکه نمی‌توانستند از بی‌سیم استفاده کنند، این چهار گردان از تعویق عملیات مطلع نمی‌شـوند. لذا طبق قرار قبلی وارد عمل می‌شـوند. در طـی راه هم به دلایل امنیتی نمی‌توانستند از بی‌سیم استفاده کنند. وقتی در طلائیه درگیر می‌شوند، تازه آنجا قرارگاه متوجه می‌شود که آنها عملیات‌شان را شروع کرده‌اند. ابتدا تصور بر این بود که نیروهای زبده این چهار گردان (که همگی عملیات دیده و با تجربه بودند) می‌توانند خط دشمن را بشکنند و طلائیه را تصرف کنند. یا حتی‌المقدور می‌توانند خودشان را به یکی از قرارگاه‌های دشمن در منطقه برسانند و آنجا مقاومت کنند. اما چون موفق نمی‌شـوند، به نیروهای لشکر ۲۷ می‌گویند برای نجات این چهار گردان وارد عمل شـوند. در این زمان آفتاب بالا آمده بود و سابقه نداشـت که لشکرهای سپاه در روشنایی روز عملیات آفندی انجام بدهند. به هرحال چاره‌ای نبود و لشکر ۲۷ هم به خط دشمن می‌زند و موفق نمی‌شود. لذا این چهار گردان از لشـکرهای ۸ نجف و ۳۱ عاشـورا به محاصره کامل دشمن در می‌آیند و همگی به شهادت رسیده یا مجروح می‌شوند.

> طبق طـرح عملیـات، این نیروهـا از غروب روز چهارم اسـفند از مجنون شـمالی پیاده حرکت‌شـان را به سـمت نقطه هـدف آغاز می‌کننـد. آنهـا نبایـد توقـف می‌کردند تا بتوانند قبل از روشـنایی آفتاب خودشـان را بـه طلائیـه برسـانند. مسـیر تقریبـاً ۴۰ کیلومتر بود. بـه گفته شـاهدان، هر وقت و به هر دلیلی ستون توقف می‌کرد، رزمنده‌ها از فـرط خسـتگی بـه خـواب می‌رفتنـد!

سردار شهید رضا نورمحمدی از فرماندهان لشکر نجف - سال ۶۲- پیش از شروع عملیات خیبر

دو گردان لشکر ۸ نجف که در این مأموریت بودند چه نام داشتند؟ فرمانده‌شان چه کسانی بودند؟

گردان فتح بـه فرماندهی آقای فضـل‌الله نجفیان و گردان چهارده‌معصوم(ع) به فرماندهی آقای مرتضی بختیاری که هر دوی این عزیزان به اسارت درمی‌آیند. ولی دو گردان لشکر ۳۱ عاشورا هر دو فرمانده‌شان به شهادت می‌رسند.

آماری از شهدای واقعه پنجم اسفند دارید؟

در کل این چهار گردان ۱۲۰۰ نفر نیرو داشتند. تقریباً ۶۰۰ نفر از بچه‌های لشکر نجف و ۶۰۰ نفر از بچه‌های لشکر عاشورا. (آمار تقریبی اسـت) هر گردان هم ۳۰۰ نفر نیرو داشـت. گردان فتح که عمده نیروهای‌شـان از شهر نجف‌آباد بودند حدود ۲۰۰ نفر شهید می‌دهند. یعنی دو - سوم نیروهایش به شهادت می‌رسند و مابقی به اسـارت درمی‌آیند. گردان چهارده معصوم هم که عمده نیروهایش از شـهرهایی مثل خمینی شهر و فلاورجان و... بودند، تقریباً همین مقدار شهید می‌دهند. یعنی آنها هم حدود دو -سوم نیروهای‌شان شهید و باقی اسیر می‌شوند. از تلفات دو گردان لشکر ۳۱ عاشورا اطلاع ندارم، ولی آنها هم تقریباً چنین سرنوشتی پیدا می‌کنند.

هیچ کدام از نیروهای این چهار گردان نمی‌توانند بازگردند؟

طبق تحقیقاتی که بنده و همکاران انجام دادیم، هیچ کدام از نیروهای لشـکر نجـف نمی‌توانند از ایـن مهلکه بیرون بیایند. یا شهید می‌شـوند یا مجروح و اسیر. فقط ۱۰ یا ۱۵ نفر از نیروها که بیشترشان از شهر نجف‌آباد بودند می‌توانند خودشان را در گوشه‌ای پنهان کنند که آنها هم دو روز بعد به اسارت درمی‌آیند. البته من شنیده‌ام که یک یا نهایتاً دو نفر از بچه‌های لشـکر عاشورا توانسـته بودند از طریق آب (هور) بازگردند که آن را هم مطمئن نیسـتم. فقط در حد حرف شنیده‌ام.

مصاحبه‌هـا و تحقیقات شـما لابد از اسـرای این واقعه هم صورت گرفته. آنهـا چه خاطراتی از این واقعه داشتند؟

طبق طرح عملیات، این نیروها از غروب روز چهارم اسـفند از مجنون شمالی پیاده حرکت‌شان را به سمت نقطه هدف آغاز می‌کنند. آنها نبایـد توقف می‌کردند تـا بتوانند قبل از روشـنایی آفتاب خودشـان را به طلائیه برسانند. مسیر تقریباً ۴۰ کیلومتر بود. به گفته شـاهدان، هر وقت و به هر دلیلی سـتون توقف می‌کرد، رزمنده‌ها از فرط خستگی به خواب می‌رفتند! خلاصه آنها شب بعد از درگیری در سرپل از آنجا عبور می‌کنند و وقتی به عمق می‌روند، صرفاً یکسری درگیری‌های پراکنده داشـتند. مثلاً چند پاسگاه دشمن را نابود می‌کنند یا به ستون کامیون‌های‌شان می‌رسند و آنها را هم نابود می‌کنند. آتش این درگیری‌ها را نیروهایی که داخل جزیره بودند، می‌دیدند. خلاصه تـا طلائیه مقاومت زیادی مقابل این چهار گردان صورت نمی‌گیرد. چون باید با سرعت طی مسیر می‌کردند، هر کسی که مجروح می‌شد همان جا رهایش می‌کردند تا روز بعد که طلائیه باز شـد، برگردند و مجروح‌ها را ببرند. من با یکی از این مجرحین که به اسارت دشمن هم درآمده بود گفت‌وگو کردم. ایشان می‌گفت بعد از رفتن نیروهای خـودی، چند لحظه بعـد عراقی‌ها از راه رسـیدند. انگار در تعقیب نیروهای خودی بودند. ما را سوار کامیون کردند و به عقب انتقال دادند و باقی نیروهای دشمن به تعقیب بچه‌های ما رفتند. تصور من این است که بعثی‌های موجود در منطقه یا توان مقابله با این چهار گردان را نداشتند یا منتظر بودند آنها به طلائیه برسـند و آنجا محاصره‌شان کنند. خلاصه بعد از اینکه ایـن چهار گردان به خط طلائیه می‌رسـند، به خاطر همان ناهماهنگی که قبلاً شـرح داده شد، نیروهای لشـکر ۲۷ وارد عمل نشـده بودند. این چهار گردان بعد از نماز صبح به شـدت با دشمن درگیر می‌شوند و با روشنایی هوا به محاطره می‌افتند. دو، سه ساعت بعد به لشکر ۲۷ هم دستور حمله صادر می‌شود اما آنها هم کاری از پیش نمی‌برند. من صوت مکالمات را گوش دادم. نیروهای این چهار گردان حتی تانک‌های لشکر ۲۷ را دیده بودند، اما به هر طریق الحاق صورت نمی‌گیرد. تا ظهر حلقه محاصره تنگ و تنگ‌تر می‌شود و نهایتاً ظهر دو -سوم نیروها شهید و باقی مجروح و خسته به اسارت درمی‌آیند.

در تداوم عملیات باز هم لشکر نجف ادامه مأموریت داد؟

بعد از شهادت و اسارت نیروهای این چهار گردان، لشکر ۲۷ همچنان در روزهای بعد به عملیات ادامه داد و چون موفق نشـد خط طلائیه را بگیرد، لشـکر ۱۴ در طلائیه وارد شد. آنها هم موفق نمی‌شوند و چون مسـلم می‌شود راه زمینی دستیابی به جاده العماره مسدود شده است، نیروهایی که از طریق آب و عبور از هور به ساحل دجله رفته بودند هم با فشار بازمی‌گردند. تا اینجا از اهدافی که برای خیبر تعیین شده بود صرفاً جزایر مجنون در دست نیروهای خودی باقی مانده بود. در اینجا وقتی خبر شرایط عملیات به حضرت امام می‌رسد، ایشان دستور می‌دهند که «جزیره مجنون باید حفظ شود» از ۱۶ تا ۱۹ اسفندماه، درگیری‌ها برای حفظ جزایر مجنون اوج می‌گیرد. در این درگیری‌ها باز لشکر نجف و لشکر عاشورا نقش اصلی را ایفـا می‌کنند و همراه دیگـر یگان‌ها جلوی حملات دشمن را سـد می‌کنند. به نوعی می‌توانیم بگوییم که تصرف و حفـظ جزایر مجنون مدیون جانفشـانی‌های رزمندگان این دو لشکر بود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۷۰۷

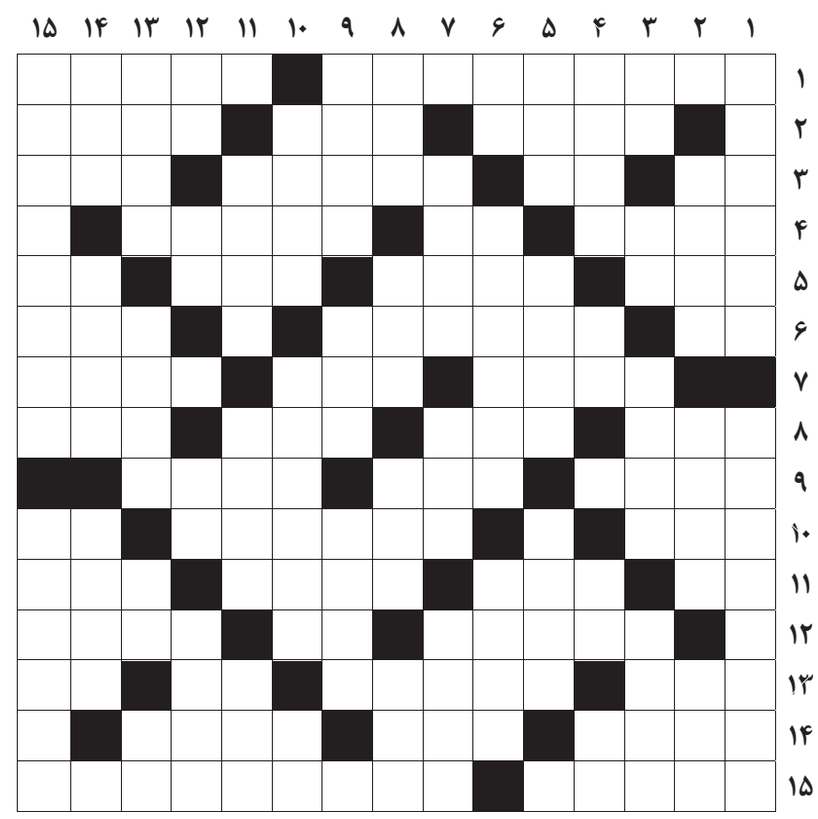

از راست به چپ

■ ۱- از نام های حضرت جبرائیل- شهر و استانی به همین نام ■ ۲- استخوان پوسیده- درخت انگور- نوعی پرنده ■ ۳- زنده- خاندان- از تیم‌های لیگ برتر فوتبال ایران- لایه محافظ زمین ■ ۴- متانت- رقیق- دوگانه پرسـتی ■ ۵- مقابل یسر- پرسش- هوش- خسیس ■ ۶- پول ژاپن- ساز زهی ایرانی- سوره مورچه ■ ۷- سبقت گرفتن در اینجا ممنوع است- نویسنده گرگ بیابان- خاتون ■ ۸- پرسش از مکان- خروس عربی- از ملزومات نقاشی- قمر مشتری ■ ۹- عملی که انجام آن از نظر شرعی لازم است- شهر بی قانون- انجام ندادنش آسان‌تر از ترک آن است ■ ۱۰- ماست چکیده- همسر کیکاووس- ویتامین جدولی ■ ۱۱- همراه ناله- جهیدن- جاوید- بازداشت قانونی ■ ۱۲- غیر خدا- کوچک- پادشاه ■ ۱۳- درجه‌ای در ورزش‌های رزمی- کاخ حاکمان فرانسه- ضمیر انگلیسی- حرف همراهی عرب ■ ۱۴- فن گربه در کشـتی- دسـتور- دعای عصر جمعه ■ ۱۵- شهری در سوئیس- خدای یگانه در دین زرتشت

از بالا به پایین

■ ۱- نوعی نمایش سنتی ایرانی- فنی در کشـتی ■ ۲- باور قطعی- جزیره‌ای در اندونزی- نام کوچک زرتشت ■ ۳- آزاده کربلا- سفید آذری- سوداپیشه- از فرشتگان شب اول قبر ■ ۴- علم احصاییه- کجاست- قلب دوم- قدم یک پا ■ ۵- شهر شب فرانسه- اسب زرد- مسیحی ■ ۶- مخفف هستم- مشهورترین نماد جامعه در قرون وسطی- خرقه درویشی ■ ۷- نمایی از یک فیلم- جزیره زادگاه ناپلئون- اشـاره ■ ۸- موجود افسانه‌ای کوه‌های اورست- تیمی در فوتبال ایتالیا- شهری تاریخی در خراسان رضوی- جامه رزم قدیمی ■ ۹- پیمان‌شکن- یخ- تفرجگاهی در تهران ■ ۱۰- نوعی قایق مسابقه‌ای- شورش و غوغا- بالای تنه ■ ۱۱- جدید- قبه- ضمیر محترمانه ■ ۱۲- بنده و شما- مساوی- شاه بی‌شین- رباعی سرای نامی کشـورمان ■ ۱۳- شیرینی شاخه‌ای- شیون- نیا- رساله علمی ■ ۱۴- رد پا- راهب بودایی- لقب حضرت موسی ■ ۱۵- منظومه‌ای سروده شیخ بهایی- آوازی در دستگاه شور

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۹	۸			
			۱			۹	۴	۲
	۱		۵					
			۶	۴				
۳						۴	۵	۷
	۹	۵				۱		
			۸		۳			
۲	۴						۷	
						۵		۱

جدول کلمات متقاطع
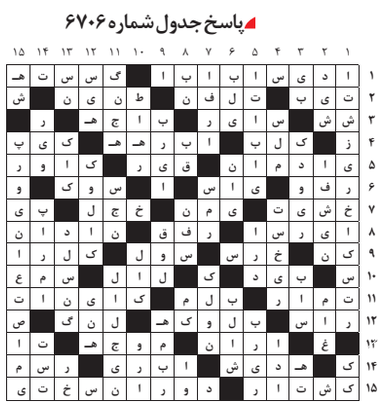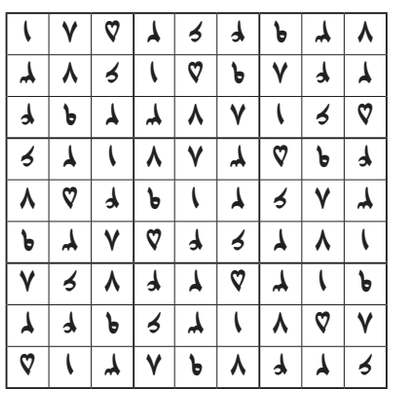
پاسخ جدول شماره ۶۷۰۶